



اکنون کم‌وبیش یک هفته است که عفرین را توپخانه ترکیه و توحش ارتش آزاد محصور کرده است. تحلیل‌های گوناگونی درباره چین تجاوز آشکاری مطرح شده است اما بسیاری از آن‌ها حملات ارتش ترکیه به کانتون عفرین در شمال غربی سوریه را صرفاً ادامه‌ی تعارضات قدرت در منطقه‌ی خالی‌شده از داعش می‌دانند در حالی که این آشکارترین و به همین دلیل سطحی‌ترین تحلیل از وقایع آنجاست. در همین آغاز باید این ادعای مضحک ترکیه را که خود متهم ردیف اول همکاری‌های اقتصادی نظامی با داعش و اکنون پشتیبان گروه‌های تروریست دیگر (ارتش آزاد) در سوریه است، رد کرد که برای نبرد با تروریست‌ها، عفرین را با توپخانه می‌کوبد و به آنجا لشکر کشیده است. موضوع چیز دیگری است.

۱

ترکیه امید داشت که منطقه‌ای حائل تحت نفوذ خود در شمال سوریه ایجاد کند و از سوی دیگر با این هدف و با بهانه مبارزه با تروریسم، هم کانتون‌ها را از میان ببرد و هم به آرزوی منطقه‌ی حائل برسد؛ منطقه‌ای تحت نفوذ که بتواند از آن برای کنترل دمشق و تهران استفاده کند؛ منطقه‌ای پر از اسلام‌گرایان تندرو تحت نفوذ ترکیه که بتواند هر زمان لازم باشد، فرابخواندشان و از آن‌ها استفاده کند. اما حضور کانتون‌ها این آرزوی دورودراز ترکیه را بر باد می‌داد. اولین گام قطع ارتباط آن‌ها و سپس نابودی تک‌تک‌شان بود. این اتفاق با حملات پی‌درپی و پروژه مضحک دیوارکشی آغاز شد، با لشکرکشی به جرابلس اوج گرفت و تا امروز ادامه دارد.

اما چرا عفرین؟ عفرین کانتونی است که عملاً مانند جزیره‌ای میان دولت‌ها و گروه‌هایی گیر افتاده که کمر به نابودی‌اش بسته‌اند. منطقه تحت تصرف جرابلس باعث قطع‌شدن ارتباط این کانتون با روژآوا شده است، چیزی که آن را به طعمه‌ای آماده برای توسعه‌طلبی ترکی بدل می‌کند. اگر عفرین سقوط کند، ترکیه عملاً به بخش مهمی از آرزویش برای ایجاد این دیوار حائل دست یافته است.

اما مسأله صرفاً به دغدغه‌های توسعه‌طلبانه‌ی اردوغان و دارودسته‌اش بر نمی‌گردد. مسأله مهم‌تر آترناتیو تازه و سرزنده‌ای است که سازماندهی زندگی سیاسی اجتماعی در کانتون‌ها پیش رو گذاشته است، چیزی که هم کانتون‌ها را در بسیاری جنبه‌ها از اقلیم کردستان جدا می‌کند و هم عنادِ نه فقط ترکیه بلکه دیگر حاکمان منطقه را بر می‌انگیزد. سازماندهی سوسیالیستی و خودمختارانه کانتون‌ها و تلاش آن‌ها برای به‌وجودآوردن ساختارهای برابرتر و آزادتر - به رغم برخی انتقادات که می‌توان به آن‌ها وارد کرد - برای دیکتاتورهای منطقه، کابوسی شبانه‌روزی است. آن‌ها که به تداوم دیکتاتوری در چارچوب فریب مردم و سرکوب سیستماتیک مخالفان و نیروهای اپوزیسیون در درون مرزها امید دارند، نمی‌توانند الگویی از اداره‌ی سوسیالیستی و خودمختارانه بر پایه حقوق برابر و عدالت اجتماعی را تاب بیاورند. کانتون‌ها به عربان‌ترین شکل نشان می‌دهند که پادشاهان منطقه عربان اند. موفقیت‌های نظامی کانتون کوبانی در برابر داعش و همبستگی و مشارکت برابر قومی، مذهبی و زبانی نهادی شده در مناطق زیر نظر کانتون‌ها الگویی را پیش می‌نهد که مشخصاً اعتبار پوشالی و مشروعیت سرکوب‌محور و ساختگی رژیم‌های منطقه را آشکار می‌کند. در سرکوب و نابودی چنین آترناتیو نیرومندی، همه حاکمان و رژیم‌های منطقه هم‌پیمان اند.

نقش امریکا در این اوضاع و احوال و همکاری آن با نیروهای کُرد، اهمیتی اساسی دارد. از یک سو بعید است که کردها به نقش امپریالیستی و استعماری امریکا در عراق و لیبی و کل منطقه آگاه نباشند و این موضوع را در نظر نگیرند. از سوی دیگر اما در میان گرگ‌های حریصی که آن‌ها را محاصره کرده‌اند، هر نیرویی که بتواند آن‌ها را در این مبارزه یاری کند، اهمیتی خاص پیدا می‌کند. حال امریکا - چه برای ایجاد توازن در کشاکش رژیم‌ها در منطقه و چه به دلیل نقش بی‌بدیل کردها در رهاسازی شهرها و روستاها و عقب‌راندن داعشیان و اسلام‌گرایان تندرو - این نقش را بر عهده گرفته و با حمایت هوایی، دیپلماتیک و سیاسی در کنار کردها قرار گرفته است. تا هنگامی که موضوع اصلی، اسلام‌گرایان تندرو و داعشی‌ها بودند، قضیه ابعادی بغرنج نداشت اما تجاوز ترکیه از مرزهایش و توسعه‌طلبی نظامی در سوریه، معادله حمایت امریکا را پیچیده کرده است. اگر امریکا نخواهد وارد جنگی گسترده و چندسویه در منطقه شود، نمی‌تواند مانند قبل به حمایت‌های هوایی خود از کردها در برابر ارتش ترکیه ادامه دهد و همین کار را برای کانتون عفرین سخت می‌کند.

روسیه اما اکنون نقشی در این منطقه ندارد. گویا روسیه نقش حفاظت از حریم هوایی عفرین را بر عهده داشته و اکنون نیروهایش را بیرون کشیده است. با وجود این، به نظر می‌رسد روسیه به لشکرکشی اردوغان معترض است و می‌خواهد این موضوع را در سازمان ملل طرح کند. این، کاری کوچک در برابر فضاقت بزرگ اردوغان و بازی نخنمایی است. روسیه هم چندان بدش نمی‌آید از شر کانتون‌ها رهایی یابد. به هر حال مردمی پراکنده را بهتر از مردمی سازمان‌یافته می‌توان کنترل کرد: «بگذار ترکیه کارش را بکند. بدنامی‌اش برای اوست و پیامدهای آینده‌اش برای ما». می‌توان تصور کرد که دولت مرکزی سوریه هم تقریباً چنین موضعی دارد.

البته از سوی دیگر، از آنجایی که امریکا دارد مراکز نفوذش را نسبت به روسیه و حتا ایران در سوریه و عراق از دست می‌دهد، نمی‌تواند از این حمایت دست بردارد چرا که این موضوع به تداوم حضور استراتژیکش در این منطقه وابسته است. باین همه امریکا دلخوش به حضور موقتش در منبج، تقریباً هیچ واکنشی به ترکیه و ارتش آزادش نشان نداده. او هم که از

همان آغاز هرگز مبارزان کرد را به نام اصلی‌شان نخوانده است و آن‌ها را صرفاً مبارزان علیه داعش می‌خواند، بدش نمی‌آید که با قربانی کردن عفرین، در مذاکرات آتی با کردها دست بالا پیدا کند: «اگر به آن چه می‌خواهم نه بگویند، به سرنوشت عفرین دچار خواهید شد».

یورش زمینی ترکیه اگر حتی با موفقیت همراه باشد، نمی‌تواند مواضع تصرف‌شده را در طولانی‌مدت نگاه دارد. او مجبور است که آن‌ها را به نیروهای اسلام‌گرای تندرو ارتش آزاد بسپارد و تا حدی نیز - به عنوان غنیمت جنگی - دست‌شان را در آن مناطق باز بگذارد. بدون شک حتی اگر ترکیه بتواند عفرین را تصرف کند، کمی بعد شعله‌های مقاومت مردمی زبانه خواهند کشید و وضعیتی تازه را رقم خواهند زد.

اما نکته جالب و مهم‌تر، زبانه‌کشیدن شعله‌های مقاومت و مبارزه علیه دیکتاتوری بزرگ‌شده‌ی آک‌پارتی و دارودسته اردوغان در خود ترکیه است، چیزی که تا همین حالا به بازداشت تقریباً ۳۰۰ نفر انجامیده و اگر شعله بکشد، هم‌پیوندی‌های تازه‌ای را برای شکوفایی آلترناتیوهای عدالت‌خواهانه و برابری‌طلبانه در منطقه ممکن خواهد کرد. اگر در خود ترکیه توسعه‌طلبی اردوغان به چالش کشیده شود، همه‌چیز رنگ‌وبوی دیگری پیدا می‌کند.

اما اگر ترکیه شکست بخورد، چنین شکستی - البته در اوضاع و احوالی که پیش‌بینی‌اش دشوار است - می‌تواند در ابعادی کوچک شأنی مانند شکست امریکا در ویتنام را داشته باشد و عملاً مشروعیت سیاسی آک‌پارتی و اردوغان و دارودسته‌اش را نابود کند. این می‌تواند پایان آرزوهای نوع‌مانی‌سگرنه‌ی اردوغان باشد.